

خیلواکی



استقلال

www.esteqaal.net

دوشنبه ۱۵ فروردی ۲۰۲۱

فریده نوری

تو در جانی

تو مروارید غلطنای

تو مرجانی تو در جانی

میان آن تو پنهانی

اگر قلبم صدف باشد



سه چهار سال گذشت، که دلتنگی های صبح و غروب را با بودن در کنار مزارش، سپری می کنم
و در نهایت ناباوری، باورم شده که او دیگر نیست، دیگر نمی آید.
و دیگر نباید منتظرش باشم، دیگر آن شمع فروزان را نمی بینم.

ولی طنین صدای دلنشین اش در گوشم، مهربانی هایش در قلبم و چهره زیبایش در پیش چشمان من است.

بسوز ای شمع، بتاب ای ماه، بریز ای اشک به سوگ او
به سوگ آرزوهایش به سوگ گفت و گوهایش
مگر ای دوستان، گر او رفته و دیگر به روی ما نمی خندد
ولی نامش چه زیبا تا ابد جاوید خواهد ماند

آخرین لبخند زیبایت برویم یاد باد
یاد آن دلواپسی های قشنگت یاد باد
آن تواضع آن وقارت با کلامت یاد باد
خاطر آن قصه ها و غصه هایت یاد باد

| | |
|---------------------------------------|------------------------------------|
| نالاه از سینه سوزان نکنم پس چه کنم؟ | گریه بر درد فراوان نکنم پس چه کنم؟ |
| گریه در این شب پنهان نکنم پس چه کنم؟ | من که اندر ملا عام نکردم زاری |
| نالاه از این دل سوزان نکنم پس چه کنم؟ | من که از داغ عزیزی دلم سوخته است |
| گریه بر این گل بی جان نکنم پس چه کنم؟ | من که از شکستن دل به کسی دم نازدم |
| گریه بر درد فراوان نکنم پس چه کنم؟ | هر چه دیدم ز غم اظهار نکردم به کسی |

جهانا بی وفایی ها نمودی
دمی با دل شکسته ها نبودی
عزیزی از عزیزان را ربودی
غم عالم به قلب من فزودی